

## بررسی و تحلیل محتوایی روایات مهدوی قرب الاسناد عبدالله بن جعفر حمیری

مسلم کامیاب<sup>۱</sup>

### چکیده

بایستگی تحقیق دقیق، جامع و منسجم، در مورد منابع متقدم شیعی، بسیار مهم و بر صرف بازنمایی توصیفی مکتوبات حدیثی متقدم است. کتاب «قرب الاسناد»، اثر عبدالله بن جعفر حمیری به عنوان یکی از قدیمی‌ترین منابع برجای مانده از دوران غیبت صغرا می‌تواند با رویکرد مهدویت مورد کاوش قرار گیرد.

نوشتار پیش رو، با روش «توصیفی - تحلیلی» ضمن شخصیت‌شناسی و انتساب این اثر به عبدالله بن جعفر حمیری به وضعیت سنجی آموزه مهدویت در قرب الاسناد پرداخته است. از مجموع روایات برجای مانده کتاب «قرب الاسناد»، سیزده روایت مهدوی وجود دارد. حمیری این روایات را معمولاً از مشایخ ثقه کوفه، قم و بغداد نقل کرده است که تعامل این محدث را با حوزه‌های حدیثی نشان می‌دهد. محتوای روایات وی، گرچه در منابع هم عصر و پسین تا قرن پنج هجری کم‌تر گزارش شده است؛ بیش‌تر آنان با هسته اصلی آموزه مهدویت و مکتب فکری شیعه تطابق دارد. تنوع روایات وی، به ویژه در نشانه‌های ظهور و جریان واقفیه از نکات برجسته این اثر است.

**واژگان کلیدی:** مهدویت، منابع مهدوی، قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، تحلیل

سندی و محتوایی.

---

۱. استادیار گروه جریان‌شناسی پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

## مقدمه

از دیر باز روایات شیعی بر اندیشه مهدویت تاثیر فراوانی داشته‌اند. این روایات، از لحاظ کمی و کیفی با رویکردهای متفاوتی و بر اساس دیدگاه مولفان به سامان رسیده‌اند. به عنوان نمونه، برخی از آنان در قالب تک نگاری‌های اختصاصی، مانند الغیبه نعمانی (م ۳۶۰ق)، کمال الدین صدوق (م ۳۸۱ق) و الغیبه طوسی (م ۴۶۰ق)، در قرون چهارم و پنجم، انتشار یافته است. در دوران میانی تاریخ حدیث شیعه، همان آثار قبلی به شکل معجم نگاری تدوین گردید. علامه مجلسی (۱۱۱۰ق) در کتاب گرانسگ بحار الانوار، بخش مجزایی را به این موضوع اختصاص داد. در همان دوران، شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) با تدوین «کشف التعمیه فی حکم التسمیه» برای پاسخگویی به یک مسئله فقهی به بخشی از روایات مهدوی توجه کرد و به حکم جواز و عدم جواز نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخت (حر عاملی، ۱۴۲۵: تمام کتاب). در برخی موارد نیز منابع حدیثی با رویکردهای دیگری سامان یافته است. سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۴) در اثری مستقل با نام «المَحْجَّة فی ما نَزَلَ فی القائم الحُجَّة» به نقل روایات تفسیری مهدوی اشاره دارد (بحرانی، ۱۴۲۷).

البته در برخی موارد برای تحلیل مسائل تاریخی از روایات و گزارش‌های تاریخی مهدوی استفاده شده است؛ مانند «موسوعه امام مهدی»، اثر شهید سید محمد صدر (م ۱۴۱۹ق) که در آن، روایات فراوانی به منظور سامان بخشیدن به مباحث تاریخی مورد استناد قرار گرفته است (صدر، ۱۴۱۲).

کتاب «قرب الاسناد»، نوشته عبدالله بن جعفر حمیری (م نیمه دوم قرن سوم)، یکی از آثاری است که با هدف نقل روایات نزدیک به معصوم و به شیوه قرب الاسناد نویسی به تحریر در آمده و برخی روایات مهدوی را در خود جای داده است که با بررسی روایات مهدوی آن، با توجه به کهن بودن متن آن، تصویری روشن و جامع نسبت به این کتاب در موضوع مهدویت در قرون ابتدایی به دست خواهد داد.

نوشتار پیش رو با روش «توصیفی - تحلیلی» می‌کوشد، روایات مهدوی عبدالله بن جعفر حمیری را مورد بررسی قرار دهد. در ابتدا ضمن شخصیت شناسی وی و انتساب این اثر به او، مسائلی می‌تواند طرح شود؛ همچون این موارد: روایات مهدوی در این اثر، به صورت کلی به

چه شکلی بازتاب داده شده است؟ اسناد روایات وی بر اساس چه شیوه‌هایی تنظیم شده است؟ با توجه به قمی بودن او، روایات منقول از وی محصول کدام مکتب و مدرسه حدیثی است؟ منبع نقل روایات وی از چه افرادی است؟ آیا محتوای روایات وی به موضوع خاصی محدود است یا از تنوع موضوعی برخوردار است؟ مضمون این روایات با روایات دیگر سازگاری دارد یا خیر؟

درباره عبدالله بن جعفر حمیری و کتاب وی، مقالاتی به نگارش در آمده‌اند؛ از جمله «نکاتی درباره کتاب قرب الاسناد» (رحمتی، ۱۳۸۲: ص ۲۶) که به انتساب این اثر پرداخته و در پایان، به این نتیجه رسیده است که بخشی از این اثر، روایت عبدالله بن جعفر حمیری از آثار منابع قبل از اوست. مقاله دیگر با عنوان «قرب الاسناد در نگارش امامیه»، نوشته سید حسین فلاح زاده ابرقوئی و همکاران وی است (فلاح زاده ابرقوئی و همکاران، ۱۴۰۰: ص ۱۵۵-۱۸۶). این اثر با مقدمه‌ای نسبتاً طولانی می‌کوشد به یکی از شیوه‌های نقل حدیث و توجه به اسناد روایات در قالب قرب الاسناد نویسی تاکید کند. در پایان به این نتیجه رسیده است که قرب الاسناد موجود از پنج بخش تشکیل شده که امروزه تنها سه بخش آن به دست ما رسیده است.

با وجود این، در بین پژوهش‌های پیش گفته، به صورت روشمند به آموزه مهدوی در این اثر توجه نگردیده است. از طرفی دیگر، با توجه به آن که این اثر متنی کهن محسوب می‌شود، تنها با یک کار کتاب‌شناسی دقیق و جدا کردن روایات آن و تحلیل آن‌ها به دنبال ارزش‌گذاری روایات آن و شناخت روایات منفرد از سایر روایات هستیم. علاوه بر آن، این متن می‌تواند به گفتمان روایی مهدوی آن دوران، کمک شایانی کند که در ادامه متن مقاله قابل مشاهده است.

### ۱. شخصیت‌شناسی عبدالله بن جعفر حمیری

«عبدالله بن جعفر حمیری»، از محدثان برجسته قم و از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیه السلام، در قرن سوم هجری است (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۲۱۹ و طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۹۸). از تاریخ ولادت وی اطلاعاتی در دست نیست، اما با توجه به مشایخ بی‌واسطه وی، مانند محمد بن حسین بن ابی خطاب که در سال ۲۶۲ وفات یافته است (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۳۳۴)؛ تولد حمیری را می‌توان در نیمه اول قرن سوم دانست. همچنین وفات وی دقیقاً بیان نشده است و



تنها به قرینه عبارت معروف نجاشی (م ۴۵۰ق) که گفته است: حمیری حدود سال ۲۷۰ وارد کوفه شده؛ می‌توان چنین حدس زد که حمیری تا اواخر قرن سوم در قید حیات بوده است (همان، ص ۲۱۹).

حمیری مورد ستایش دانشمندان علم رجال قرار گرفته است. نجاشی او را «شیخ القمیین و وجههم؛ بزرگ قمی‌ها و چهره شناخته شده آن دیار» می‌خواند (همان) و طوسی در فهرست و رجال از وی «قمی ثقه» تعبیر می‌کند (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۴۰۰ و همان، بی‌تا: ص ۲۹۴). وی به عنوان محدثی بزرگ، آثار فراوانی جمع‌آوری و تالیف کرده است. نجاشی فهرست تالیفات او را بالغ بر بیست اثر می‌داند و چنین می‌نویسد:

حمیری آثار فراوانی تصنیف کرده است؛ از جمله کتاب الإمامة، کتاب الدلائل، کتاب العظمة و التوحید، کتاب الغیبة و الحیرة، کتاب فضل العرب، کتاب التوحید و البداء و الإرادة و الاستطاعة و المعرفة، کتاب قرب الإسناد إلى الرضا علیه السلام، کتاب قرب الإسناد إلى أبي جعفر بن الرضا علیه السلام کتاب ما بین هشام بن الحکم و هشام بن سالم و القیاس و الأرواح و الجنة و النار و الحدیثین المختلفین، مسائل الرجال و مکاتباتهم أبا الحسن الثالث علیه السلام، مسائل لأبي محمد الحسن علیه السلام علی يد محمد بن عثمان العمری، کتاب قرب الإسناد إلى صاحب الأمر علیه السلام مسائل أبي محمد و توقیعات کتاب الطب (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۲۱۹).

همچنین شیخ طوسی در فهرست خود برخی از این آثار را به شمارش آورده است (طوسی، بی‌تا: ص ۲۹۴). با مرور به فهرست آثار عبدالله بن جعفر حمیری، نشان می‌دهد که وی نقش فعالی در حوزه اعتقادات و کلام داشته است. از جمله آثار مرتبط وی با موضوع مهدویت می‌توان به «کتاب الغیبه» یا «کتاب الغیبة و الحیرة» نام برد (همان). احتمالاً نقل روایات غیبت از حمیری در منابع بعدی، همچون کمال الدین صدوق، می‌تواند از این کتاب باشد.



## ۲. انتساب قرب الاسناد به مؤلف

تنها اثری که تاکنون از عبدالله بن جعفر حمیری بر جای مانده، کتاب «قرب الاسناد» است.<sup>۱</sup> قرب الاسناد به آثاری اطلاق می‌شود که در آن محدث، احادیث را با کوتاه‌ترین طریق تا معصوم روایت کند. در انتساب تمام این اثر به عبدالله بن جعفر حمیری همواره بحث و گفت و گو بوده است. برخی این کتاب را به فرزند او، محمد بن عبدالله منتسب می‌دانند. ابن ادریس حلی در سرائر روایاتی از قرب الاسناد حمیری نقل کرده، آن را به فرزند عبدالله بن جعفر حمیری نسبت داده است.<sup>۲</sup> (حلی، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۶۲۴). برخی نیز ضمن رد این نظر، سلسله سند آغازین کتاب که به فرزند حمیری ختم می‌شود (ر.ک: حمیری، ۱۴۱۳: ص ۱)؛ را منشا این خطا دانسته‌اند (همان، مقدمه محقق، ص ۱۲-۱۴). عامل دیگر انتساب به فرزند ایشان، احتمالاً وجود اجازه‌ای از فرزند وی به فرد دیگری در آغاز نسخه این کتاب به خط ابن ادریس است (انصاری، بی‌تا: <https://ansari.kateban.com/post/216>). شاهدی که می‌تواند انتساب آن را به حمیری پسر منتفی کند وجود روایاتی است که بدون واسطه از محمد بن حسین بن ابی خطاب (م ۲۶۲) آورده که طبقه حدیثی آن تنها با طبقه مشایخ عبدالله بن جعفر تطابق دارد (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۷۹، ح ۱۳۳۶).

علامه مجلسی در جمع بین دو دیدگاه پیشین، با اشاره به کلام نجاشی قرب الاسناد را از آثار عبدالله بن جعفر دانسته و بر این اعتقاد است که عبدالله بن جعفر حمیری، مؤلف قرب الاسناد و پسر وی راوی این اثر است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۷).

برخی دیگر از پژوهشگران، بخشی از قرب الاسناد را از حمیری دانسته و بخش دیگر آن را به روایت عبدالله بن جعفر از آثار گذشتگان وی می‌دانند. از باب نمونه، نجاشی در طریق روایات علی بن جعفر (م ۳۱۰) نام حمیری را ذکر کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۲۵۲). با توجه به نقل

۱. در گزارش نجاشی از سه کتاب به نام‌های «قرب الاسناد إلى الرضا عليه السلام» کتاب «قرب الاسناد إلى أبي جعفر بن الرضا عليه السلام» و کتاب «قرب الاسناد إلى صاحب الامر عليه السلام» یاد شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۲۲۰)؛ در حالی که در الفهرست شیخ طوسی، تنها از يك کتاب با عنوان قرب الاسناد سخن رفته است (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۲۹۴).

۲. عبارت «سرائر: مما استطرفناه من كتاب قرب الاسناد تصنيف محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري».

انبوه روایات علی بن جعفر توسط حمیری در این کتاب (ر.ک: حمیری، ۱۴۱۳: ص ۱۷۶-۳۰۰)؛ می‌توان گفت بخش قابل توجهی از قرب الاسناد، مسائل علی بن جعفر به روایت حمیری است. از این رو، معتقدند که تنها بخشی از این کتاب تالیف حمیری و بخش‌های دیگر، متون کهن‌تر امامیه به روایت حمیری است که مهم‌ترین بخش این مجموعه، کتاب مسائل علی بن جعفر است (رحمتی، ۱۳۸۲: ص ۲۶). به هر حال، هر کدام که از اقوال انتخاب گردد، عبدالله بن جعفر ناقل این میراث به دوران بعد از خود بوده است.

### ۳. وضعیت شناسی آموزه مهدویت در قرب الاسناد

این کتاب مبتنی است بر نسخه آل‌البیت که در سال ۱۴۱۳ قمری منتشر شده و شامل ۱۳۸۷ حدیث است (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۱-۳۵۹). این اثر در سه بخش مستقل تنظیم شده است: قرب الاسناد عن الإمام الصادق علیه السلام<sup>۱</sup>، قرب الاسناد عن الإمام الكاظم علیه السلام<sup>۲</sup>، قرب الاسناد عن الإمام الرضا علیه السلام<sup>۳</sup>. با بررسی کتاب مشخص می‌شود که از میان سه بخش اصلی کتاب، بخش مربوط به امام کاظم علیه السلام بر اساس ترتیب ابواب فقه تنظیم شده است (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۱۷۶-۲۹۸). این نوع تنظیم، یا بر اساس اصل کتاب مسائل علی بن جعفر شکل گرفته یا همانند محدثان آن دوران و حتی قبل‌تر، مانند آثار حسین بن سعید اهوازی تنظیم شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۵۸).

۱. این بخش در دو باب تنظیم شده است: باب اول، روایات امام صادق علیه السلام درباره دعا (شامل ۲۷ روایت)، باب دوم، روایات متفرقه‌ای که به مسائل فقهی، تاریخی و برخی مسائل اخلاقی مربوط هستند (حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۱-۱۷۶ از روایت شماره ۲۷ تا ۶۴۵).

۲. شامل دو قسمت است: روایاتی که بر اساس کتاب‌های فقهی تنظیم شده‌اند. در این بخش مطالبی آمده که علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسیده است (از روایت شماره ۶۴۶ تا ۱۲۲۹). بخش دوم: روایات متفرقه‌ای هستند که از امام کاظم علیه السلام گردآوری شده است (همان، ص ۱۷۶-۳۴۲ از حدیث ۱۲۳۰ تا ۱۲۴۸).

۳. این بخش، روایات امام رضا علیه السلام است که بدون هیچ تنظیم و بخش‌بندی ذکر شده‌اند. در این قسمت، اکثر روایات به مسائل فقهی نظیر ارث، نکاح، جهاد، حج، خراج، غناء مربوط هستند و نیز بعضی از روایات تاریخی، نظیر شأن نزول برخی آیات، احوال حضرت ابراهیم و آدم علیهم السلام اوضاع زمان، حضور امام زمان علیه السلام و برخی مسائل اخلاقی در آن موجود است (همان، ص ۳۴۲-۳۹۵، از روایت شماره ۱۲۴۹ تا انتها).

دو بخش دیگر کتاب، چنین تنظیمی ندارد و مشخص نیست از ابتدا به همین سبک نگارش یافته یا بعدها به تغییر و تحولات دچار شده است. جز احادیث دعایی امام صادق علیه السلام (همان، ص ۱-۹)، بقیه کتاب در بردارنده احادیث متفرقه است. این احادیث، فقهی، اخلاقی، عقیدتی، تاریخی و تفسیری هستند و به صورت پراکنده آمده‌اند.

بنابراین، در این اثر باب مستقلی درباره مهدویت وجود ندارد و روایاتی که در این نوشته دیده می‌شوند پراکنده نقل شده‌اند. بر اساس احصای شکل گرفته، از مجموع ۱۳۸۷ روایت سیزده روایت مرتبط به موضوع مهدویت از معصوم نقل شده‌اند. این روایات در بین احادیث متفرقه قرب الاسناد، جای‌گذاری شده‌اند که می‌توان آن را این گونه توصیف کرد: حتمی بودن قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۵۰)؛ ضرورت وجود حجت در هر دوران (همان، ۳۵۱)؛ مقام اهل بیت علیهم السلام، به ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان بهترین خلائق خداوند (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۱۵)؛ لزوم صبر و انتظار گشایش (همان، ص ۳۸۰)؛ ظهور به دست خداوند است (همان، ص ۳۸۱)؛ سیره حکومتی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در ظهور (همان، ص ۸۰)؛ نشانه‌های ظهور (همان، ص ۱۲۳، ۱۲۵، ۳۷۴)؛ برخی اتفاقات قبل از ظهور (همان، ص ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۸۴)؛ ابتلائات و آزمایش شیعیان در عصر غیبت (همان، ص ۳۶۹) و جوان بودن امام (همان، ص ۴۴).

علاوه بر آن برخی گزارش‌های تاریخی در ذیل روایات مربوط به قائمیت موسی بن جعفر علیه السلام (همان، ۱۴۱۳: ص ۳۱۷ و ۳۳۰) و تحرکات فرقه واقفیه و سران آن (همان، ص ۳۴۷ و ۳۵۱)؛ مشاهده گردید.

#### ۴. تحلیل سند شناسی

بررسی اسناد این روایات، مستلزم دو فعالیت اساسی است: یکی شناخت دقیق سند و دیگری اعتبار یابی راویان در سند.

##### ۴-۱. شناخت سند

در این اثر، در مواردی اسناد روایات با همان شیوه قرب الاسناد نویسی به صورت کامل ذکر شده‌اند؛ مانند «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا

عَبْدُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ...» (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۱۲۵) و نمونه‌های دیگر که در این موارد، مشکل خاصی ملاحظه نمی‌شود؛ اما شیوه اختصار در اسناد در بین قدامتداول بوده است که این شیوه‌ها در مورد روایات مهدوی مورد شناسایی قرار می‌گیرند:

#### ۱-۴-۱. تحویل

«تحویل» عبارت است از: اختصار در سند، به واسطه جمع کردن دو یا چند سند در یک سند؛ به طوری که بخشی از آن‌ها مشترک باشد. به عنوان نمونه، در سند یکی از روایات نشانه‌های ظهور آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، وَ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ، جَمِيعاً عَنْ حَنَانَ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ...» (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۹۶). این سند در واقع دو سند مشابه است: یکی محمد بن عبدالحمید عن حنان بن سدير و دیگری عبدالصمد بن محمد عن حنان بن سدير. در سند مذکور «واو عاطفه» و «جمیعا» قرینه شناخت سند تحویلی است. البته گاهی لفظ «جمیعا» نیز در روایات وجود ندارد که تنها راه شناخت آن آشنایی با علم طبقات است.

#### ۱-۴-۲. ضمیر

در بسیاری از اسناد، به جای ذکر اولین یا دومین راوی در سند از «ضمیر» استفاده می‌شود که در این صورت شناخت مرجع ضمیر، ضروری است. البته در این بین مشکلاتی وجود دارد و آن، این که همیشه مرجع ضمیر در اول سند قبل نیست. در روایات مهدوی این اثر، چندین مورد در اسناد آن از ضمیر استفاده شده است: «وَ عَنْهُ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ: ...» (همان، ص ۸۰)؛ که با توجه به اسناد قبل مراد از «عنه»، هارون بن مسلم است (ر.ک: حمیری، ۱۴۰۷: ص ۶۲). قرینه‌ای دیگر، آن که نجاشی در شرح حال مسعده بن زیاد، طریق خود را به آثار او این چنین ذکر کرده است: «أخبرنا محمد بن محمد قال: حدثنا أحمد بن محمد الزراري قال: حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال: حدثنا هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد بكتابه» (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۴۱۵). در این روایت، هارون بن مسلم انتقال دهنده میراث مسعده بن زیاد بوده است. بنابراین، خوانش روایت بدین طریق خواهد بود: «عبدالله بن جعفر الحميري عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد...».

در روایتی دیگر آمده است: «وَ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ»

(حمیری، ۱۴۰۷: ص ۲۵). با توجه به اسناد بالا دستی مراد، محمد بن عیسی است که چندین روایت را از عبدالله بن میمون نقل کرده است (ر.ک: همان، ص ۲۳، حدیث ۸۰).

#### ۳-۱-۴. تعلیق

وابسته بودن سند به سندی دیگر، یا متصل نبودن سند از ناحیه ابتدای سند «تعلیق در سند» گفته می‌شود. در نسخه امروزی قرب الاسناد، چندین روایت آن با کلمه «قال» شروع می‌شود که در ابتدا گمان بر این است که این روایات سند ندارد؛ اما با دقت در اسناد می‌توان گفت این روایات بر روایات قبل تعلیق است. در روایتی آمده است: «قَالَ: وَ دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (همان، ص ۴۴)؛ که به این سند معلق است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ...» (همان، ص ۴۴). یا در عبارتی دیگر «وَقَالَ: قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ قُتِلَ بَيُوعٌ» (همان، ص ۳۸۱). بر این سند معلق است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَضْرٍ ...» (همان، ص ۳۷۹) و سند «قَالَ: مِنْ عَلَامَاتِ الْفَقْهِ ... وَ كَانَ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:» (همان، ص ۳۶۹) و «وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قُرْبِ هَذَا الْأَمْرِ» (همان، ص ۳۷۰) هر دو بر این سند بر می‌گردد: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضْرٍ قَالَ» (همان، ص ۳۵۲).

#### ۲-۴. اخذ میراث حدیثی

عبدالله بن جعفر حمیری با آن که دارای اصلاتی قمی و میراث دار مدرسه قم است؛ تمامی روایات خود را از این مدرسه اخذ نکرده است. برخی از مشایخ وی، مانند عبدالصمد بن محمد (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۸۹)، احمد بن محمد بن عیسی (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۸۱)، احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد (همان، ص ۹۱)؛ از محدثان قمی هستند که حمیری این دست روایات را در زادگاه خود از آنان اخذ کرده است. برخی دیگر، مانند محمد بن حسین بن ابی خطاب (طوسی، بی‌تا: ص ۴۰۰)، محمد بن عبدالحمید (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۳۳۹)، معاویه بن الحکیم (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۹۲)، از محدثان کوفه هستند؛ دو نفر دیگر از استادان وی محمد بن عیسی عبید (همان، ص ۳۹۱) و حسن بن ظریف بن ناصح که اصلاتی کوفی دارد (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۶۱)؛ از محدثان بغداد می‌باشند. روایات این دست از اساتید وی در سفر حمیری در



سال ۲۹۷ به عراق اخذ شده است (همان، ص ۲۱۹ و زراری، ۱۳۹۹: ص ۳۸)؛ به‌ویژه محمد بن عیسی که حمیری روایات بیش‌تری در متون دیگر از او نقل کرده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۳۳۲، ۳۵۸، ۳۶۹، ۳۷۲ و ۳۷۳).

هارون بن مسلم بن سعدان اصالت کوفی دارد؛ اما در مناطق مختلف سکنی گزیده است. نجاشی او را کاتب سامرایی می‌داند که در بصره سکونت داشته و در بغداد وفات کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۴۳۸). این که حمیری روایات خود را از وی در کجا اخذ کرده است؛ مشخص نیست.

از نکات برجسته حمیری، تلفیق مشایخ قمی با مشایخ عراقی، از جمله کوفه و بغداد و داد و ستد علمی وی در این دوران است. مطالعه مشایخ و طرقی که وی در نقل تراث راویان دارد؛ نشان می‌دهد او به جریان غالب و مورد اعتماد عمومی جامعه شیعه متعلق است که دریافت و انتقال بخش گسترده‌ای از میراث روایی شیعه را بر عهده داشته است.

#### ۴-۳. اعتبار سنجی مشایخ حمیری

در میان این دسته از راویان، همگی توثیق شده‌اند (ر.ک: منابع پیشین در اخذ میراث حدیثی). تنها در دو نفر از محدثان محل تامل هستند: یکی از آن‌ها ابوجعفر محمد بن عیسی بن عبید، از راویان و اصحاب امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم‌السلام است. قدمای از رجالیان و بزرگان این فن در شخصیت رجالی محمد بن عیسی بن عبید اختلاف نظر دارند. برخی مانند نجاشی و اصحاب امامیه وی را ثقه دانسته‌اند (همان، ص ۳۳۳ و حلی، ۱۴۱۱: ص ۱۴۲). تنها چیزی که به عنوان مانع برای وثاقت محمد بن عیسی بن عبید محسوب می‌شود، تضعیف شیخ طوسی است (طوسی، بی‌تا: ص ۴۰۲). این تضعیف خود بنفسه موضوعیت نداشته، بلکه به استثنای صورت گرفته توسط ابن ولید و شیخ صدوق در روایات محمد بن عیسی بن عبید، مستند می‌باشد (همان). این استثنا و تضعیف نیز تنها در مورد منفردات محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبد‌الرحمن و یا منفردات محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن عیسی بن عبید به سند منقطع است، نه مطلق روایات محمد بن عیسی بن عبید. لذا روایاتی که محمد بن عیسی بن عبید در اسناد آن قرار گرفته است، در صورتی که از

نوع این دو دسته از روایات نباشد، نمی‌توان آن‌ها را با استناد به رای ابن ولید و شیخ صدوق، ضعیف دانست. بر این اساس، سخنان ابن ولید و شیخ صدوق در تضعیف محمد بن عیسی بن عبید ظهور ندارد تا این که با ادله توثیق محمد بن عیسی منافات داشته باشد. در نتیجه می‌توان با توجه به دلایل توثیق محمد بن عیسی بن عبید، وثاقت محمد بن عیسی بن عبید را اثبات کرد (ایزدی فرد و همکاران، ۱۳۹۵: ص ۱-۳۵).

نفر دوم، عبدالصمد بن محمدقمی است که توثیق خاص ندارد و در منابع رجالی، تضعیفی از وی نیز ملاحظه نمی‌شود (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۸۹).

در مجموع می‌توان گفت، حمیری در اخذ و ثبت احادیث مهدوی از مشایخ ثقه، روایات خود را نقل کرده است. بخش مهمی از این روایات در میراث مکتوب مشایخ یا مشایخ صدوق ثبت بوده است.

## ۵. تحلیل محتوایی روایات

همانطور که گذشت در قرب الاسناد، سیزده روایت مهدوی وجود دارد. آنچه در تحلیل محتوایی به دنبال آن هستیم ارائه یک تصویر روشن از روایات مهدوی قرب الاسناد است که تا حد توان به سوالات پیش گفته در مقدمه پاسخ داده شود. رهیافت این بررسی‌ها کمک می‌کند که روایات مهدوی این اثر مورد سنجه محتوایی قرار گیرند و منفردات احتمالی آن هویدا گردد. از همین رو، مجموعه روایات سیزده گانه در گونه‌های مختلف قرار خواهند گرفت و تجزیه و تحلیل محتوایی و شرح برخی از احادیث، به منظور ابهام زدایی بر اساس گونه‌ها صورت می‌گیرد. البته در برخی موارد، اجزای یک روایت در چند دسته و گونه جای خواهد گرفت.

### ۵-۱. مقام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در برخی روایات قرب الاسناد، به جایگاه و ویژگی‌های خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است. در این روایات، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشرف مخلوقات شناخته شده است. حمیری از امام علی ع در این باره نقل کرده است: «مِنَّا سَبْعَةٌ خَلَقَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَخْلُقْ فِي الْأَرْضِ مِثْلَهُمْ: ... وَ الْأَقَامِ؛ از ما خداوند هفت نفر را خلق کرده که در روی زمین مانند آنان وجود ندارد ..... یکی از



آنان قائم است» (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۲۵). این روایت و مضامین آن در منابع متعددی تا قرن پنجم قابل ملاحظه است. در میان قمی‌ها، کلینی در باب مولد نبی از امام علی علیه السلام آورده است که فرمود: «إِنَّ خَيْرَ الْخَلْقِ يَوْمَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ سَبْعَةٌ مِنْ وُلْدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ... وَ الْمَهْدِيِّ؛ همانا بهترین مخلوق در روزی که خدا گردشان آورد، هفت تن از فرزندان عبدالمطلب هستند ... و مهدی از آن‌ها است» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۴۵۰). بعد از وی صدوق در خصال بدون استناد به معصوم به نقل از محمد بن حنفیه آورده است:

فِينَا سِتُّ خِصَالٍ لَمْ تَكُنْ فِي أَحَدٍ مِّنْ كَانَ قَبْلَنَا وَلَا تَكُونُ فِي أَحَدٍ بَعْدَنَا ... وَ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يُصَلِّيْ خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ؛ در ما خاندان، شش خصلت است که در هیچ کس پیش از ما نبوده و در هیچ کس پس از ما نخواهد بود... و مهدی این امت، آن که عیسی بن مریم دنبالش نماز می‌خواند (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۳۲۰).

بعد از وی، متکلمان بغدادی به این سنخ روایات پرداخته‌اند. مفید در الارشاد، همین گزارش را از عبدالله بن عباس نقل کرده است:

لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَبْعُ خِصَالٍ مَا مِنْهُمْ خِصْلَةٌ فِي النَّاسِ .... وَ مِتْنَا قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ الَّذِي أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ نَبِيَّهٖ؛ ما اهل بیت هفت خصلت به خصوص داریم که دیگران از آن‌ها محرومند... و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله که خداوند به او پیغمبرش را گرامی داشته از ما است (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۳۷).

شیخ طوسی با سندی دیگر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که حضرت به فاطمه زهرا علیها السلام فرمود:

يَا بُنَيَّةُ إِنَّا أَعْطَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَبْعًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ... وَ مِنَّا وَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يُصَلِّيْ خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مَنْكِبِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَقَالَ، مِنْ هَذَا ثَلَاثًا؛ دخترم! به ما اهل بیت هفت چیز داده شده است که به هیچ کس پیش از ما داده نشده است... و قسم به خداوندی که غیر از او خدایی نیست، مهدی این امت که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌گزارد، از ماست. «آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست مبارکش به شانه حسین علیه السلام زده و سه مرتبه فرمودند: [مهدی] از نسل این است (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۹۱).

بنابراین، این روایت همان طور که در قرب الاسناد ذکر شده؛ مضامین آن در سایر متون قابل



تأیید و پذیرش است.

## ۵-۲. عصر غیبت

در روایات، برای دوران غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مسائل و موضوعات متعددی طرح گردیده؛ اما در قرب الاسناد مشخصاً به دو مورد اشاره شده است:

### ۵-۲-۱. امتحان و ابتلا

در روایات فراوانی به ضرورت ثبات قدم در عصر غیبت اشاره شده است، از جمله حمیری از امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده است:

وَاللَّهِ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُونَ وَ تُمَحِّصُونَ، ثُمَّ يَذْهَبَ مِنْ كُلِّ عَشْرَةٍ شَيْءٌ وَلَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا نَزْرٌ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ: [أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ] (آل عمران: ۱۴۲)؛ به خدا قسم آنچه شما چشم به سوی آن دوخته‌اید، واقع نمی‌شود، مگر بعد از این که تمیز داده شوید و امتحان بدهید. آنگاه از هر ده نفر چند نفر {از دین حق بیرون} می‌روند و به اعتقاد اول نمی‌مانند (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۶۹).

این دست روایات در منابع دیگری نیز نقل شده است. نعمانی در روایتی می‌گوید:

..وَلَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُعْزَبُوا وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ...؛ آنچه گردن‌های خویش را به سوی آن می‌کشید، واقع نمی‌گردد تا این که باز شناخته و از يك دیگر جدا شوید و آنچه گردن‌های خود را به سوبیش می‌کشید واقع نخواهد شد تا این که غربال شوید، و آنچه گردن‌های خویش را به جانب آن می‌کشید، واقع نخواهد شد، مگر پس از نومی‌دی (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۰۹).

### ۵-۲-۲. صبر

یکی دیگر از مولفه‌ها و وظایف شیعیان در دوران غیبت «صبر و انتظار گشایش» است. حمیری از امام رضا عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده است:

مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ الْفَرَجِ! أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ: [ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ] (هود: ۹۳) [فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ] (اعراف: ۷۱) \* فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ إِنَّمَا



يَجِيءُ الْفَرْجُ عَلَى الْيَأْسِ، وَقَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ؛ چقدر صبر پیشه گرفتن و انتظار فرج کشیدن نیکو است! آیا نشنیده‌اید که پدرم امام موسی کاظم علیه السلام فرمود چشم براه باشید که من نیز چشم براه هستم و منتظر باشید که من هم با شما منتظر می‌باشم؟ پس صبر پیشه بگیرید که فرج آل محمد (و ظهور دولت حق) هنگام یأس و نومیدی خواهد رسید و این را بدانید آن‌ها که پیش از شما بودند بیش از شما صبر کرده‌اند (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۸۰).

شبيه به این روایت را عیاشی ذیل آیه ۷۱ سوره اعراف (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۰) و صدوق در کمال الدین ذیل باب ثواب انتظار فرج (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۴۵) نقل کرده است. شاید گفته شود که مراد از صبر و انتظار گشایش، یک امری کلی است و امام در صدد توصیه اخلاقی به عموم شیعیان است که در مقابل مشکلات باید صبور بود و انتظار کشید تا خداوند مشکلات را حل کند؛ اما حضرت در ادامه فرمود:

وَ اللَّهُ مَا يَسْتَوِي اِخْتِلَافُ اَصْحَابِكَ وَ هَذَا اُسْرٌ عَلَى صَاحِبِكُمْ لِيُقَالَ: مُحْتَلِفِينَ مَا لَكُمْ لَا تَمْلِكُونَ اَنْفُسَكُمْ وَ تَصْبِرُونَ حَتَّىٰ يَجِيءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ بِالَّذِي تُرِيدُونَ اِنَّ هَذَا الْاَمْرَ لَيْسَ يَجِيءُ عَلَىٰ مَا يُرِيدُ النَّاسُ، اِنَّمَا هُوَ اَمْرُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ وَ قَضَاؤُهُ وَ الصَّبْرُ؛ به خدا قسم اختلاف شیعیان آرام نمی‌گیرد و به همین دلیل صاحب شما پنهان می‌گردد، که گفته شود: پراکنده‌اید! چرا نمی‌توانید جلو خود را بگیرید و صبر کنید تا خداوند متعال آن کس را که می‌خواهد بیاورد؟ این امر (ظهور دولت آل محمد و قیام امام زمان) به دلخواه مردم انجام نمی‌پذیرد، بلکه این، امر خداوند و بسته به مشیت اوست و بر شماست که صبر کنید (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۸۱).

### ۵-۳. حتمی بودن ظهور

حمیری در یک گزارش خود بر حتمی بودن ظهور اشاره دارد:

اِنَّ الدُّنْيَا لَا تَدْبُهْبُ حَتَّىٰ يَبْعَثَ اللَّهُ مِّنَّا - اَهْلَ الْاَبْنِيَّتِ - رَجُلًا يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ جَلًّا وَ عَزًّا لَا يَرَىٰ مُنْكَرًا اِلَّا اَنْكَرَهُ؛ عمر دنیا پایان نخواهد یافت تا یکی از میان ما خانواده برانگیخته شود که عمل به کتاب خداوند عزوجل عمل کند؛ منکری نمی‌بیند، مگر این که آن را زشت و ناپسند بشمارد (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۵۰).

شبيه این روایت در ادبیات روایی فریقین فراوان به چشم می‌خورد. در متون شیعی در روایتی

از پیامبر خدا ﷺ آمده است:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمُهْدِي؛ سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، اگر از عمر دنیا جز يك روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی کند تا به غایتی که فرزندم مهدی در آن روز خروج کند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۸۰).

از اهل سنت، ابی داوود از پیامبر خدا ﷺ آورده است:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلُؤُهَا عَدْلًا؛ اگر از عمر روزگار به جز يك روز باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت مرا برانگیزد که دنیا را پر از عدل کند» (ابی داوود، ۱۳۲۳: ج ۴، ص ۱۷۴).

باز حمیری شبیه به ادبیات مذکور با تعابیر دیگری به قطعی بودن ظهور اشاره کرده است: «إِنَّ أَمْرَ الْقَائِمِ حَمَمٌ مِنَ اللَّهِ؛ قِيَامُ قَائِمٍ مَا مِنْ جَانِبِ خَدَا مُسَلِّمٌ اسْت» (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۷۴). این نوع تعابیر فراوان در روایات دیگر دیده می‌شود، مانند نقل کلینی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَخُرُوجُ الْقَائِمِ مِنَ الْمُحْتَمِ؛ خُرُوجُ حَضْرَتِ قَائِمٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتْمِي اسْت» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۳۱۰). همه این دست روایات نشان دهنده وجود و قیام حتمی امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است و جایی برای تردید معاندان نخواهد گذاشت.

#### ۴-۵. سیره حکومتی حضرت

از مهم‌ترین مباحث عصر ظهور، پیشرفت‌های اقتصادی است. یکی از بحران‌های اقتصادی، تصرف غاصبانه در اموال عمومی و انباشته شدن ثروت نامشروع است. در حکومت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، نه تنها تصرف غاصبانه در منابع ملی مجاز نیست، بلکه همه اموالی که از این طریق به دست آمده‌اند، استرداد می‌گردند. در بین روایات قرب الاسناد به برگشت اموال عمومی و ثروت‌های نامشروع از دست پادشاهان اشاره شده است. حمیری در روایتی که به پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ختم می‌شود، آورده است: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَضْمَحَلَّتِ الْقَطَائِعُ فَلَا قَطَائِعَ؛ هر وقت قائم ما قیام کرد قطایع از بین می‌روند؛ به طوری که دیگر قطایعی در میان نخواهد بود» (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۸۰).

«قطائع» و «اقطاع» اصطلاحی است در امور اراضی مالیاتی و دیوانی در قلمرو اسلام و آن



واگذاری زمین، آب، معدن یا منافع حاصل از آن، یا واگذاری حق گردآوری خراج و مالیات یا واگذاری محلی برای کسب و کار به کسی، به طور محدود و در زمان معین یا نامحدود (ابراهیمی، ۱۳۹۵: ج ۹، واژه اقطاع). در حدیث مذکور کلمه «قطاع» که در متن حدیث آمده، اشاره به زمین‌هایی از اراضی خراجی است که زمامداران به نزدیکان خود بذل و بخشش می‌کرده‌اند (ری شهری، ۱۳۹۳: ج ۹، ص ۴۶۰).

در روایات مهدوی، تعبیری شبیه آن وجود دارد که روایت مذکور را تأیید می‌کند. در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام آمده است: «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ وَ دَخَلَ الْكُوفَةَ ... وَ يَرُدُّ السَّوَادَ إِلَى أَهْلِهِ؛ هنگامی که قائم ظهور می‌کند و به کوفه در می‌آید ... زمین‌های سواد<sup>۱</sup> را به اهلش باز می‌گرداند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۹۰). بی‌تردید، این اقدامات، در پیشگیری از انباشته شدن ثروت و پدید آوردن عدالت اقتصادی نقش مؤثری خواهند داشت.

#### ۵-۵. نشانه‌های ظهور

در بین مهدی پژوهان، بر اساس پاره‌ای از روایات، نشانه‌های ظهور به دو گونه «نشانه‌های حتمی» و «نشانه‌های غیر حتمی» تقسیم شده است. مراد از نشانه‌های حتمی، نشانه‌هایی هستند که در آن واژه «المحتوم» و شبیه آن به کار رفته است و هر چه غیر از این تعبیر باشد، نشانه‌های غیر حتمی دانسته می‌شود. در قرب الاسناد نشانه‌های ظهور از سایر روایات پر بسامدتر است که می‌توان بر اساس تقسیم مرسوم به نشانه‌های حتمی و نشانه‌های غیر حتمی گزارش داد.

#### ۵-۵-۱. خروج سفیانی

حمیری در نوشته خود به قیام سفیانی قبل از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده است:  
 عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: يَقُومُ قَائِمُنَا لِمُؤَافَاةِ النَّاسِ سَنَةً. قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ بِإِسْفِيَانِي!

۱. «سواد»، نام دو موضع است: یکی در نزدیکی بلقاست که به مناسبت سیاهی سنگ‌هایش چنین نام‌گذاری شده و دیگری، عبارت است از: روستاهای عراق و ضیاع‌هایی که در دوره عمر بن خطاب به دست مسلمانان افتاد و به مناسبت داشتن نخلستان‌ها و کشتزارهای سبز، چنین نامی به آن‌ها داده شده است.

إِنَّ أَمْرَ الْقَائِمِ حَتْمٌ مِنَ اللَّهِ، وَأَمْرَ السُّفْيَانِيِّ حَتْمٌ مِنَ اللَّهِ، وَلَا يَكُونُ قَائِمٌ إِلَّا سُفْيَانِيٌّ؛ امام زین العابدین علیه السلام فرمود: قائم ما [خاندان آل محمد]، در سالی که مردم جمع می‌شوند، ظهور می‌کند. قائم، بدون وقوع شورش سفیانی قیام می‌کند؟! قیام قائم، از امور حتمی الاهی است و کار سفیانی نیز از امور حتمی الاهی است و قیام کننده‌ای نداریم، جز آن که [پیش از او] سفیانی را داریم (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۷۴).

روایات سفیانی و حتمی بودن آن، در شمار فراوانی از میراث حدیثی فریقین گزارش شده است که به ذکر آن لزومی نیست (ر.ک: نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۵۷، ۲۶۴ و صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۲). البته درباره نشانه‌های ظهور، پژوهش‌های مستقلی شکل گرفته است و برخی با رویکردهای تاریخی آنان را به نقد کشانده‌اند و اساساً آن‌ها را محصول اتفاقات دوران می‌دانند (صادقی، ۱۳۸۵: ص ۹۷-۲۱۷).

#### ۵-۵-۲. خسف پیدا

«خسف پیدا» یکی از نشانه‌های حتمی ظهور معرفی شده است. در قرب الاسناد تنها به مکان آن اشاره دارد. حنان بن سدیر از امام صادق علیه السلام درباره مکان خسف پیدا سوال کرد حضرت فرمود: «أَمَّا مَصِيرًا عَلَى الْبُرَيْدِ، عَلَى اثْنَيْ عَشَرَ مِيلاً مِنَ الْبُرَيْدِ الَّذِي بَدَاتِ الْجَيْشِ؛ به فاصله چهار فرسنگی جلو مصیرا و دوازده میلی<sup>۱</sup> از چاپارخان‌هایی که در ذات الجیش است» (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۱۲۳). در بین نسخه‌های قرب الاسناد در واژه «مصیر» اختلاف وجود دارد: برخی «صهر» و برخی دیگر «مُصْر» ضبط کرده‌اند (ر.ک: همان، ص ۱۲۳)؛ اما چنین مکان‌هایی در اطراف مدینه وجود ندارد و احتمال داده‌اند این، همان منطقه «صفراء» در نزدیکی مدینه است (حموی، ۱۹۹۵: ج ۳، ص ۴۱۲).

در روایتی فقهی که به کیفیت «تلبیه» از زبان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره دارد؛ حضرت وقتی وارد منطقه پیدا می‌شوند، شتری نزدیکش آوردند. حضرت سوار آن شد و چون ایشان حرکت کرد، لَبَّيْكَ‌های چهارگانه را چنین فرمودند:

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ التَّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ

۱. «میل»، واحد مسافت و يك سوم فرسنگ است.

لَبِيك؛ پروردگارا لَبِيك، لَبِيك! تو را شریکی نیست. ستایش و نعمت و فرمان‌روایی، از آن توست. شریکی برای تو نیست. و بعد از آن فرمود: «هَاهُنَا يَحْسُفُ بِالْأَخَابِيثِ؛ در این جا افراد پلید و ناپاک فرود برده می‌شوند» (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۱۲۵).

این گزارش تنها در این منبع ذکر شده است و تا قرون یازده و دوازده غیر از مجلسی و شیخ حر عاملی، کسی این روایت را گزارش نکرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۶، ص ۱۸۳). البته در کتاب «اصول سته عشر» این روایت به نقل از عاصم بن حمید نقل گردیده است که در نسخه امروزی این اصل تردید وجود دارد (ر.ک: کامیاب، ۱۴۰۰: ص ۱۱۸). بر خلاف شیعه، در میراث حدیثی اهل سنت، فراوان به تلبیه پیامبر در منطقه پیدا استناد شده است؛ اما هیچکدام به جریان خسف اشاره نکرده است (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ج ۲۲، ص ۳۲۵ و قشیری نیشابوری، ۱۳۳۴: ج ۴، ص ۳۸). از این رو، این روایت از منفردات حمیری است.

#### ۵-۳-۵. اتفاقات سال ۲۰۰ هجری به بعد

در قرب الاسناد به برخی اتفاقات تاریخی اشاره شده است که به نظر می‌رسد با مسئله مهدویت مرتبط است. بزنتی در خبری طولانی از امام رضا علیه السلام درباره نزدیک بودن امر ظهور سوال می‌کند که حضرت به کلام امام باقر علیه السلام اشاره دارند که ایشان نخستین علائم را در سال ۱۹۵ دانسته که گشایش‌ها آغاز می‌شود و تا سال دویست ادامه دارد. در ادامه، راوی از امام رضا علیه السلام درباره اتفاقات سال دویست می‌پرسد که امام می‌فرماید: «به گفتن مامور نیستم.» در پایان حدیث امام به حادثه‌ای در بین دو حرم اشاره دارد، مبنی بر این که فلان از فرزندان فلان پانزده مرد را به قتل می‌رساند (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۷۰).

این گزارش تنها در همین اثر ذکر شده است و در متون کهن آن دوران تا قرن پنجم دیده نمی‌شود. با این وصف، در تحلیل این روایت دو واژه باید تفسیر شوند: اول، «قُرِبَ هَذَا الْأَمْرِ» و دوم، «عَلَامَاتِ الْفَرَجِ».

درباره واژه «هذا الامر» باید گفت کلمه امر در معانی مختلفی مانند امور (شان و کار)، ضد نهی و علامت راه به کار رفته است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۳۷)؛ اما در روایات، «هذا الامر» از معنای لغوی فراتر است و در نگرش کلی، آنچه از روایات به دست می‌آید، مراد از «هذا الامر»، «امامت» است که می‌توان برای آن شئونی مانند حاکمیت و ولایت در نظر گرفت که اهل بیت



صاحبان این امر هستند (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۸۲، ۲۲۰). به نظر می‌رسد، بزنتی از امام رضا علیه السلام درباره این که شما چه زمانی به حکومت خواهید رسید؛ سوال دارد؛ چرا که در ادامه همین نکته را از امام سوال می‌کند که در سر فلان ماه و فلان سال، دولت اولاد فلان منقضی می‌گردد و وقتی دولت آن‌ها به پایان رسید، آیا کسی از قریش به سلطنت می‌رسد، به طوری که کارش بالا گیرد؟ حضرت فرمودند: «خیر». بنابراین، فضای سوال به دوران خود امام رضا علیه السلام متعلق است که امام به او پاسخ می‌دهند، قرار نیست از ما اهل بیت در این دوران فردی به حکومت برسد و همان می‌شود که شیعیان بر آن عقیده دارند و آن هم در دوران حضرت قائم علیه السلام خواهد بود.

اما درباره علامات فرج همان معنای ظاهری آن، یعنی «گشایش امر اهل بیت» مراد است و با توجه به تاریخ‌هایی که ذکر شده، توجیهاتی در باب این گشایش‌ها ذکر شده است. علامه مجلسی در این باره به اتفاقاتی اشاره دارد، از جمله نزاع امین و مأمون بر سر خلافت و کشمکش آنان و مسئله ولایت عهدی امام رضا علیه السلام (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۱۸۴).

در مجموع متن مذکور از روایات مشکل قرب الاسناد است که مقدمه آن درباره حکومت امام رضا علیه السلام است و بعد از آن که امام پاسخ بزنتی را دادند، در پایان بر این نکته تاکید کردند که این امر در دست قائم خواهد بود و آن هم نشانه‌هایی دارد که پیش از آمدن قائم، آثار و حادثه‌ای در بین دو حرم پدید می‌آید که در آن جمعیتی هستند که فلان از فرزندان فلان پانزده مرد را به قتل می‌رساند. مجلسی آن را به انقراض دولت بنی عباس و زمان هجوم هلاکوخان مغول تطبیق داده است (همان، ص ۱۸۴) که طبق این سنخ تطبیق‌ها با تامل جدی روبه رو است.

#### ۵-۴. اتفاقات ماه رجب

حمیری در روایتی از امام رضا علیه السلام چنین آورده است:

جدم امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود: «چهار حادثه پیش از قائم علیه السلام خواهد بود که علامت ظهور اوست.» آن گاه امام رضا علیه السلام فرمود: «سه حادثه به وقوع پیوسته و يك حادثه دیگر باقی مانده است.» عرض کردیم: فدایت شویم حوادثی که گذشته، کدام است؟ فرمود: اول ماه رجبی بود که صاحب خراسان در آن ماه خلع شد؛ دوم، ماه رجبی

بود که بر پسر زبیده شوریدند؛ سوم، ماه رجبی است که محمد بن ابراهیم در آن ماه از کوفه قیام کرد. «عرض کردیم: آیا رجب چهارم هم به این سه ماه می‌پیوندد؟ فرمود: جدم امام باقر علیه السلام این طور فرموده است»<sup>۱</sup> (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۹۱).

این روایت نیز تنها در این منبع ذکر شده و در میان متون دیگر تا قرن پنجم، محدثی بدان توجه نداشته است. درباره اتفاقات ماه رجب در منابع روایی، احادیثی ذکر شده است. به عنوان نمونه، خروج سفیانی (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۳۰۰)، ندای آسمانی (همان، ص ۱۸۱)، خسوف در نیمه ماه (طبری آملی، ۱۴۱۳: ص ۴۸۴) و بارش باران‌های شگفت آور (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۸۱)؛ از جمله اتفاقات ماه رجب است.

روایت قرب الاسناد گویا تاریخ‌مند است و به اتفاقات همان دوران اشاره و احتمال دارد که امام با این بیان در صدد تعیین شاخص برای مبارزه با جریان‌های انحرافی آن دوران مانند واقفه باشد و لزومی ندارد ما آن را از علائم ظهور امام بدانیم. از این رو، این روایت را نمی‌توان به عنوان علائم ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه دانست. علاوه بر آن که رجب چهارم در کلام امام مبهم گذاشته شده است که خود می‌تواند به برخی از علائم پیش گفته در روایات مذکور تحلیل گردد.

علامه مجلسی برای سه اتفاقات نخست حکایاتی نقل کرده‌است: رجب اول، خلع مامون؛ رجب دوم، شورش مامون علیه امین و رجب سوم، قیام محمد بن ابراهیم معروف به «طباطبا» در کوفه (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۱۸۳).

## ۵-۵-۵. کشتارهای قبل از ظهور

بزنطی از امام رضا علیه السلام چنین نقل کرده است:

«قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ قُتِلَ بِيُوحٍ. قُلْتُ: وَ مَا الْبِيُوحُ. قَالَ: «دَائِمٌ لَا يَفْتُرُ؛ «پیشاپیش این امر- ظهور- کشتار بسیار داغی هست.» عرض کردم: بیوح به چه معناست؟ فرمود: «کشتار مداومی که سرد نشود و سستی نپذیرد و از شدت و حدت آن کاسته نشود» (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۸۱).

۱. «وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ أَرْبَعَةَ أَحْدَاثٍ تَكُونُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ تَدُلُّ عَلَى خُرُوجِهِ، مِنْهَا أَحْدَاثٌ قَدْ مَضَى مِنْهَا ثَلَاثَةٌ وَ بَقِيَ وَاحِدٌ». قُلْنَا: جُعِلْنَا فِدَاكَ، وَ مَا مَضَى مِنْهَا؟ قَالَ: «رَجَبٌ خُلِعَ فِيهَا صَاحِبُ خُرَاسَانَ، وَ رَجَبٌ وَثَبَ فِيهِ عَلَى ابْنِ زُبَيْدَةَ، وَ رَجَبٌ خَرَجَ فِيهِ مُحَمَّدٌ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بِالْكَوْفَةِ». قُلْنَا: فَالْرَجَبُ الرَّابِعُ مُتَّصِلٌ بِهِ؟ قَالَ: هَكَذَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ..»

گرچه این تعبیر روایی در روایات دیگر دیده نمی‌شود؛ مضامین آن در روایات متعدد بیان شده است که خود حکایت از آن دارد که دوران قبل از ظهور کشتاری خواهد بود. به عنوان نمونه نعمانی در کتاب الغیبه آورده است:

يَا جَابِرُ لَا يَظْهَرُ الْقَائِمُ حَتَّى يَشْمَلَ النَّاسَ بِالشَّامِ فِتْنَةٌ يَطْلُبُونَ الْمُخْرَجَ مِنْهَا فَلَا يَجِدُونَهُ وَ يَكُونُ قَتْلُ بَيْنَ الْكُوفَةِ وَ الْحِيرَةِ؛ ای جابر! قائم ظهور نمی‌کند تا این که [مردم را] فتنه‌ای در شام فرا گیرد که در جست و جوی راه گریز باشند و آن را نیابند و میان کوفه و حیره [نجف] کشتاری واقع شود (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۷۹).

فراوانی این روایات با مضامین مختلف به نوعی «مستفیض» است (ر.ک: همان، ص ۲۶۷، ۲۷۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۷۲، ۳۷۴ و طوسی، ص ۳۰۲، ۴۰۹، ۴۳۸).

#### ۵-۶. گزارش‌های مرتبط با مهدویت

در این اثر، برخی از روایات و گزارش‌هایی عنوان شده‌اند که با مسئله خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ارتباط مستقیم ندارد اما ارزش تاریخی دارند که نشان دهنده قدمت این اندیشه‌اند:

#### ۵-۶-۱. قائمیت امام موسی بن جعفر

واژه «قائم» یکی از پربسامدترین واژگانی است که در روایات منعکس شده است. این واژه در دو مصداق مورد توجه بوده است: قائمیت اهل بیت و قائمیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. حمیری در قرب الاسناد، روایتی معتبر از امام صادق ع در شان امام موسی بن جعفر ع، در حالی که کودکی بیش نبودند آورده است: «أَنْتَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي» (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۳۰). در این روایت، امام موسی بن جعفر ع به عنوان «قائم» شناخته شده است؛ بر خلاف روایات دیگر امامیه که قائمیت را به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منحصر می‌داند. از این رو در توجیه آن باید گفت، مراد از «قائم»، امامت بعد از امام صادق ع است. یا از آن باب دانست که هر امامی در زمان خود قیام کننده به اوامر الهی است. عباراتی مانند «الْإِمَامُ...رَقَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ امام قیام کننده به امر خداوند است» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۰۲)؛ «كُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ؛ تمامی ما اهل بیت قیام کننده به امر خداوندیم» (همان، ص ۵۳۶)؛ «الْإِمَامُ...الْقَائِمُ الْمُتَرْجَى؛ امام قیام کننده امید



بخش است» (همان، ص ۲۰۴)؛ نشان دهنده این معنا از قائم است. در همین زمینه مرحوم کلینی در کتاب کافی بابی با عنوان «ان الائمة کلهم قائمون بامرالله»، به این مسئله پرداخته است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۳۶-۵۳۷).

در ادامه گزارش روایت مذکور آمده است: «فَلِهَذَا قَالَتِ الْوَأَقِفَةُ، إِنَّهُ حَيٌّ وَإِنَّهُ الْقَائِمُ؛ به همین خاطر واقفه او را حی و قائم می‌دانستند» (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۳۰). این عبارت، گویای آن است که جریان‌های معاند امام رضا علیه السلام از این سنخ روایات برای آمال دنیوی خود سوء استفاده کرده و امام موسی بن جعفر علیه السلام را قائم غایب پنداشته‌اند.

#### ۵-۶-۲. فرقه واقفیه

در این اثر، برخی از گزارش‌ها درباره فرقه واقفیه در کلام امام رضا علیه السلام دیده می‌شود. فرقه‌ای که امامت امام رضا علیه السلام را نپذیرفت و با جریان سازی، مدتی افکار شیعیان را مخدوش کرد. امام رضا علیه السلام در تحلیل شکل‌گیری این جریان به دو عامل اشاره کرده است. عامل اول، مسئله اقتصادی است:

اما ابن السراج که به مخالفت ما پرداخت و از دستور ما سرپیچی کرد علتش این بود که پول زیادی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در اختیارش بود؛ در زمان پدرم آن‌ها را به نفع خود نگهداشت و با من لجاجت کرد و از تسلیم آن امتناع ورزید (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۵).

ابن سراج<sup>۱</sup> وکیل کوفی امام کاظم علیه السلام بود که با انکار رحلت آن حضرت و حبس اموال متعلق به آن جناب، از پایه گذاران «مذهب وقف» گردید. وکالت وی از سوی حضرت، در روایات کثیفی مورد تصریح قرار گرفته است. بنا به نقل کثیفی، شروع مذهب واقفیه از آن جا بود که سی هزار دینار از زکات و وجوه شرعی اشاعته (بنی اشعث)، توسط آنان به نزد دو وکیل امام کاظم علیه السلام در کوفه فرستاده شده که یکی از آن دو، حیّان سراج بود و این، در زمانی انجام شد که امام کاظم علیه السلام در حبس بود. این دو وکیل به جای حفظ آن اموال، آن را برای خرید خانه‌ها و غلات

۱. در برخی نسخه‌ها، وی را أحمد بن ابي بشر السراج و در برخی دیگر حیّان سراج دانسته‌اند (ر.ک: طوسی، الغیبه، ۱۴۱۱: ص ۶۶ و کثیفی، رجال، ۱۳۴۸: ص ۴۶۰).

و انجام معاملات صرف کردند! و پس از شهادت امام کاظم علیه السلام در میان شیعه شایع کردند که امام کاظم علیه السلام «قائم» است و نمرده؛ ولی هنگام مرگ، این دو وکیل از کار خود پشیمان شدند، وصیت کردند که اموال موجود، در دستشان به ورثه امام کاظم علیه السلام باز گردانده شود و از این رو، بر شیعه معلوم گشت که انکار رحلت امام کاظم علیه السلام توسط آن دو، به سبب حرص به این اموال بوده است (کشی، ۱۳۴۸: ص ۴۶ و طوسی، ۱۴۱۱: ص ۶۶).

عامل دوم، برداشت‌های غلط از روایات است. امام درباره علی بن ابی حمزه می‌فرماید:

روایات را تاویل برد و فکر می‌کرد امام موسی بن جعفر علیه السلام قائم است؛ در حالی که بدان علم نداشت و بر حرف خود ایستاد و نخواست خود را تکذیب کند و سخنان خود را باطل شمارد، با خود می‌گفت اگر تصدیق نکند ائمه علیهم السلام در این مورد که فرموده‌اند حضرت موسی بن جعفر قائم است در نتیجه اعتماد به اخبار ائمه از بین می‌رود ... ولی اشتباه کرده این تاویل‌ها موجب بی‌اعتنایی بگفتار اجداد گرامم نمی‌شود (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۵۱).

علی بن ابی حمزه علاوه بر طمع مالی که در گزارش‌های متعدد آمده است (کشی، ۱۳۴۸: ص ۴۵)؛ برداشت اشتباه وی از روایات و رویکرد تاویل‌گرایی، به عنوان عاملی دیگر بر انحراف وی تاثیر داشته است. این عامل تنها در کتاب قرب الاسناد اشاره شده است و در منابع دیگر، به ویژه منابع مرتبط با جریان واقفیه یافت نشد.

در متن دیگری، امام به تحرکات و فعالیت‌های واقفیه اشاره دارد:

إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَهَدُوا عَلَيَّ إِظْفَاءَ نُورِ اللَّهِ، حِينَ قَبَضَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُيَمِّمَ نُورَهُ. وَ قَدْ جَهَدَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمَزَةَ عَلَيَّ إِظْفَاءَ نُورِ اللَّهِ حِينَ مَضَى أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عَلَيْهِ السَّلَام، فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُيَمِّمَ نُورَهُ وَ قَدْ هَدَاكُمْ اللَّهُ لِأَمْرِ جَهْلَةَ النَّاسِ، فَأَحْمَدُوا اللَّهَ عَلَيَّ مَا مَنَّ عَلَيْنَكُمْ بِهِ؛ مردم کوشش کردند نور خدا را خاموش کنند از زمانی که پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دنیا رفت، ولی خداوند نور خود را تکمیل می‌کند. علی بن ابی حمزه خیلی کوشش کرد نور خدا را خاموش کند، پس از شهادت موسی بن جعفر؛ اما خداوند بر خلاف تصمیم او نور خود را تکمیل و شما را هدایت کرد، به مقامی که دیگران عارف به آن نیستند بر این نعمت که به شما ارزانی داشته خدا را ستایش کنید (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۴۷).



## نتیجه گیری

«قرب الاسناد» اثر عبدالله بن جعفر حمیری، اثری است با رویکرد روایی که برخی از روایات مهدویت را در خود جای داده است. این روایات، از مشایخ ثقه و مورد اعتماد عبدالله بن جعفر حمیری نقل شده است. تنوع مشایخ قمی و غیر قمی، گویای همکاری حمیری با مراکز علمی متعدد است. روایات مذکور در کتاب قرب الاسناد در دوران تالیف و پس از آن تا عصر مجلسی (م ۱۱۱۰ق) مورد توجه نبوده است. به نظر می‌رسد، نسخه حمیری یک نسخه ابتدایی بوده و وی در صدد تکمیل و پالایش آن بوده؛ از این رو، در اختیار محدثان هم عصر بعدی قرار نگرفته است. اما آنچه مهم است، این که بیش تر روایات وی مانند حتمی بودن ظهور، سیره حکومتی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نشانه‌های ظهور مانند سفیانی، خسف پیدا در منابع متعدد شیعی ذکر شده است. اما برخی دیگر از روایات وی مانند برخی از اتفاقات تاریخی از منفردات حمیری است. از نکات مهم این اثر، انتشار برخی از تفکرات فرقه واقفیه توسط امام رضا علیه السلام است که گویای عمق انحراف این جریان است.



## منابع

۱. ابراهيمي، ابوالفضل (۱۳۹۵). *دايرة المعارف بزرگ اسلامي*، تهران، ناشر مركز دايرة المعارف بزرگ اسلامي.
۲. ابن حنبل، أحمد (۱۴۲۱ق). *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، محقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۳. ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم مقاييس اللغة*، مصحح: هارون عبدالسلام محمد، قم، مكتب الاعلام الاسلامي.
۴. بحراني، هاشم بن سليمان (۱۴۲۷ق). *المَحَجَّة في ما نزل في القائم الحجة*، مصحح: زكي طالب، قم، دار المودة.
۵. حر عاملي، محمد بن الحسن (۱۴۲۵ق). *كشف التعمية في حكم التسميه*، محقق: مهدي فتلاوي، بيروت، دار الهادي.
۶. حلي، ابن ادريس (۱۴۱۰ق). *السرائر*، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي.
۷. حموي، شهاب الدين (۱۹۹۵م). *معجم البلدان*، بيروت، دار صادر.
۸. حميري، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق). *قرب الإسناد*، محقق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۹. رحمتي، محمد كاظم (۱۳۸۲). *مدخل حميري عبدالله بن جعفر*، دانش نامه جهان اسلام، تهران، بنياد دائرة المعارف اسلامي.
۱۰. سجستاني، أبو داود، سليمان بن الأشعث (۱۳۲۳ق). *سنن أبي داود*، هند، مطبعة الأنصارية.
۱۱. صدر، محمد (۱۴۱۲ق). *تاريخ الغيبة الصغرى*، بيروت، دار التعارف للمطبوعات.
۱۲. صدوق، محمد بن علي (۱۳۹۵). *كمال الدين وتمام النعمة*، محقق: علي أكبر غفاري، تهران، انتشارات اسلاميه.
۱۳. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات*، محقق: محسن كوجه باغي، قم، مكتبة آيت الله مرعشي.
۱۴. طبري، محمد بن جرير (۱۴۱۳ق). *دلائل الامامة*، مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، بعثت.



۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱). *رجال*، نجف، انتشارات حیدریه.
۱۶. \_\_\_\_\_ (بی تا). *الفهرست*، نجف، المكتبة المرتضویه.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق). *الغیبه*، مصحح: عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الاسلامیه.
۱۸. فلاح زاده ابرقوئی و همکاران (پاییز و زمستان ۱۴۰۰). «*قرب الاسناد در نگارش های امامیه*»، دانشگاه کاشان، دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال ۱۳ شماره ۲.
۱۹. القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج (۱۳۳۴). *الجامع الصحیح* «صحیح مسلم»، محقق: أحمد بن رفعت بن عثمان و دیگران، ترکیه، دار الطباعة العامرة.
۲۰. کشی، محمد بن عمر (۱۳۸۴). *رجال*، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۳). *دانش نامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف*، قم، دارالحدیث.
۲۳. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، محقق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید.
۲۴. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). *رجال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۲۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۹ق). *الغیبه*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، مكتبة الصدوق.
۲۶. انصاری قمی، حسن، سایت حلقه کاتبان، بررسی های تاریخی:
- <https://ansari.kateban.com/post/216>